

صف شکن

خاطره ساز



تصویرهای
بی نظیر

ورق بزن تا
بهت بگم

آرمان آرین

هویت ساز





داستان‌های ایرانِ باستان
(جلد دوم مجموعه)

اثر: دکتر احسان یارشاطر
انتشارات صندوق مشترک فرهنگی ایران و آمریکا
مهر ۱۳۳۵

شاید نخستین مواجهه‌ی من با جهان شاهنامه و اوستا - چنان‌که به یاد می‌آورم - به واسطه‌ی دو کتاب نفیس «داستان‌های ایران باستان» و «داستان‌های شاهنامه» اثر «دکتر احسان یارشاطر» بود.

این دو جلد کتاب ما از همان اول هم از فرط کهنگی و پارگی، سر و شکل درستی نداشتند. گمانم اساساً دست‌دوم خریده شده بودند و زهوار جلدهای‌شان از مدت‌ها پیش‌تر، در رفته بود. در هر حال آنها جزئی مهم از کتابخانه‌ی مادرم بودند که بعد به غنیمت به خواهر بزرگم رسیدند و اخیراً هم نزد صاحب حقیقی‌شان [!] یعنی بنده برگشتند.



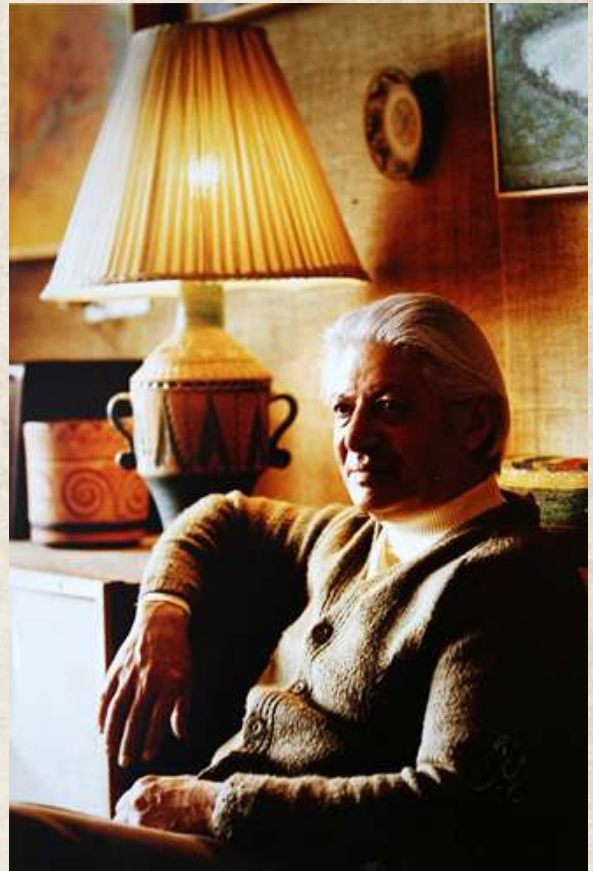
نسخه‌ی فعلی نگارنده که به امید خدا بالاخره قرار است به زودی با یک صحافی جانانه، سر و شکل مرتبی پیدا کند!

حالا برخلاف ترتیب جلد‌ها، بنده می‌خواهم برای‌تان نخست از «داستان‌های ایران باستان» بنویسم و نوبت بعدی، از «داستان‌های شاهنامه». با اینکه در واقع داستان‌های شاهنامه جلد نخست است و یک سالی هم زودتر منتشر شده.

نگارش کتاب «داستان‌های ایران باستان»، در متن، پژوهش و ویرایش آن عالی است، یعنی فرسنگ‌ها فاصله دارد با بسیاری از کتاب‌های هم‌عصر خود که لابلاب از اشکالات تایپی و ویرایشی و روایی هستند. کیفیت چاپ، رنگ و شیوه‌ی انتشار آن نیز برای زمان خودش معرکه است اما تصویرگری‌ها را می‌توان شاخص اصلی کتاب دانست. تصویرگری‌هایی به غایت اصیل و ایرانی، اما به نحوی مدرن‌شده که در حس هویت فرهنگی‌شان خدشه‌ای وارد نشود و همزمان، نه تکرار مکررات نقاشی‌های سنتی ایرانی بلکه ملهم از آنها باشد و گامی به پیش.

متأسفانه شناسنامه‌ی کتاب من کامل نیست و بنده تا همین اواخر، برایم این پرسش مطرح بود که نقاشی‌های بی‌نظیر کتاب، اثر چه کسی هستند؟ تا اینکه همین یک ماه پیش، بالاخره توانستم با ذره‌بین زیر تصویرها را بجویم و امضاء تصویرگر خلاق این دو کتاب را بخوانم و سرانجام با مطابقه‌ی اینترنتی به نام «استاد محمود جوادی‌پور» برسم.

این کتاب و جلد نخستش، غنیمتی غریب بود! دنیایی را برایم پدیدار می‌کرد که نه در تلویزیون حکومتی و نشریات به شدت خفقان‌گرفته‌ی دهه ۶۰ و ۷۰ می‌توانستم اثری از آن بیابم و نه حتی در فیلم‌های یواشکی VHS جهانی و هالیوودی که پنهانی از این و آن می‌گرفتیم و در خانه می‌دیدیم. این دنیا مال همین کتاب بود و تا سال‌ها - تا زمانی‌که به واسطه مرحوم برادرم به نسخه‌ای از کتاب دکتر جلیل دوستخواه رسیدم که خود داستانی مفصل دارد - تمام ذهن من از اوستا و جهان آن براساس همین دو جلدی به‌ظاهر فرسوده شکل گرفت. به همین دلیل است که همیشه خودم را مدیون مجلات و کتاب‌های زمان شاه می‌دانم و در این مورد به‌خصوص، مدیون احسان یارشاطر و محمود جوادی‌پور.



استاد محمود جوادی‌پور



دکتر احسان یارشاطر

در توضیح این‌که کتاب «داستان‌های ایران باستان» از کجا منبع و منشأ گرفته است، نگارنده آورده: «آنچه در این کتاب گرد آمده، عموماً از زبان‌های باستانی ایران، مانند اوستائی و فارسی باستان و پهلوی و سُغدی و پارتی... و آثار مورّخان اسلامی و تاریخ هرودوت استفاده شده و... قسمتی از این داستان‌ها [نیز مستقیماً] از اوستا ترجمه شده... [که در آنها] نه تنها داستان‌های تازه می‌توان یافت، بلکه گاه روایت کهن‌تری از سرگذشتِ قهرمانان داستان‌های مشهور [ایرانی] می‌توان بدست آورد.» (صص ۴ تا ۶)

برای منی که ده دوازده ساله بودم، دنیای

و دیدیم چه شد و ایران را امروز به کجا رساندند...

اما چیزی که می‌خواهم اینجا ثبت شود این است که مهدی آذریزدی (پدر ادبیات کودک و نوجوان ایران که شاید یارشاطر را هم باید با او در این لقب شریک دانست)، به طرز غریبی در روزهای آخر عمر خود به یاد احسان یارشاطر بود و بعد چیزی گفت که برای من پاسخ بزرگی بود به پرسشی که همیشه داشتم و می‌خواستم از خودِ آذر، جوابش را بگیرم. آذر گفت: برای همین بود که من در هشت جلدی «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» ام، داستان‌های شاهنامه را نوشتم! چون یارشاطر نوشته بود و نوشته‌ی او آنقدر خوب بود که دیگر نیازی به دوباره‌کاری نداشت!

این یعنی، آذریزدی همیشه دو جلدی «داستان‌های شاهنامه» و «داستان‌های ایران باستان» را مکمل «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» خودش می‌دانست و بنابراین حق آن است که آن هشت کتاب با این دو کتاب، در کنار هم دیده و خوانده شوند؛ به خواست خود نگارنده‌ی قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب.

و آذریزدی همه‌ی اینها را جلوی دوربین ما برای مستند «پیرمرد و دنیا» و در برابر بنده گفت که حتماً در آرشیو راش‌های تهیه‌کننده‌ی این فیلم وجود دارد و امیدوارم روزی بدون «سانسور» منتشر شود. چرا که آن روز، آذریزدی حرف‌های زیادی زد که ثبت شد و خیلی‌ها را نظیر همین دو نمونه

جای دیگری شاید تاکنون ننوشته‌ام ولی خوب است در اینجا یاد کنم از آخرین دیدارم با مرحوم مهدی آذریزدی، بر تخت بیمارستانی در یزد که برای ساخت واپسین فیلم مستند، نزد ایشان رفته بودیم.



استاد مهدی آذریزدی

وقتی از ایشان در آن حال پریش و غمبار پرسیدم، دوست دارید الان چه کسی از عزیزان‌تان اینجا و پیش شما بود؟ آذر پاسخی داد که اصلاً فکرش را هم نمی‌کردم!

بُغض‌آلوده گفت: احسان یارشاطر! و این همان شخصیت بزرگ ایرانی است که انقلابیون و به‌ویژه جلال‌آل‌احمد، او را احسان بار قاطر [!] خطاب می‌کردند تا به خیال خود، با این سم‌پاشی‌ها و بی‌فرهنگی‌ها، ذهن مردم درباره این دست شخصیت‌های نازنین علمی و ادبی و فرهنگی ایران را خراب کنند و نیت‌شوم و منفور خودشان را پیش ببرند؛ که بُردند



یکی از نقاشی‌های زیبا و به‌یادماندنی کتاب از حضرت دغدو،
مادر آشو زرتشت سپیتمان

- اردشیر و دختر آردوان (اشکانی)
- اردشیر و شاهپور

که بالاتر آمد، شگفت‌زده خواهد کرد!

احسان یارشاطر شاید در این کتاب، نخستین نویسنده‌ای بود که داستان‌ها و فضاهای اوستا را به عرصه‌ی ادبیات روز و به ویژه کودک و نوجوان آورد. در واقع شاید بتوان گفت، کاری که حدود نیم‌قرن بعد، در پنج‌گانه‌ی پتَش‌خُوآرگر (نشر افق) درباره اوستا و بُن‌دهش به ثمر نشست، دانه‌ی ادبی و فرهنگی آغازین‌اش را یارشاطر در «داستان‌های ایران باستان» کاشته و در قلب این قلم‌نشانده بود! این اتفاق صدالبته می‌تواند به عنوان بخشی از جریانی دیده شود که در دوره محمدرضاشاه پهلوی - به ویژه در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی - به عنوان نوعی رُسناس ایرانی یا بازگشت به خویشتن، در کلیه امور، جریان‌سازی، هدایت و تشویق می‌شد.

بخش‌ها و عناوین اصلی کتاب ۱۸۸ صفحه‌ای «داستان‌های ایران باستان» به قرار زیر است:

- آرش کمانگیر
- هُرمزد و اهریمن
- داستان جمشید
- فرشته‌ی باران و دیو خشکی
- فرّه ایزدی
- زادن زرتشت
- داستان آفرینش (از عقاید مانوی)
- جنگ رُستم و دیوان
- زَریر و آرجاسب
- داریوش بزرگ و گوماتا
- سرگذشت اردشیر پاپکان
- اردشیر و هفتان بوخت

هم در زمینه و سبک خودش، بی‌رقیب و خواندنی است. یعنی بعد از هفتاد هشتاد سال، هنوز کتابی به اهمیت و صحت آن نیامده که بتواند در این ابعاد از عشق، کیفیت، نقش و نگارهای ماندگار و تلاش فرهنگی ارزیابی شود. پس از انقلاب و چند دهه بعدش که دیگر گویا اسم یارشاطر، ممنوعیت سابق خود را نزد حکومت اسلامی از دست داده بود، انتشارات علمی فرهنگی اقدام به بازچاپ این دو کتاب نفیس کرد که به دلیل ارائه‌ی غلط و تصویرهای سیاه و سفید و بی‌کیفیت‌اش، نتوانست حس زیبای چاپ‌های اصلی آن در زمان شاه را تکرار کند.

گرچه کتاب نازنین «داستان‌های ایران باستان» در حال، کار اصلی خود را کرد و با صف‌شکنی در این ژانر و گروه سنی، به همگان آموخت که «نور فرهنگ دیرین»

بنابراین آثار خلاق دیگری نیز براساس داستان‌های کهن ایرانی در این دوران شکل گرفتند که از آن جمله است: «جمشید شاه» (۱۳۴۶- کانون پرورشی) و «بستور» (۱۳۴۷- کانون پرورشی) اثر دکتر مهرداد بهار یا نخستین جلد از «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: کلیله و دمنه» اثر مهدی آذریزدی که آن هم در سال ۱۳۳۵ منتشر شد و...

برای خود مرحوم یارشاطر هم شاید کتاب «داستان‌های شاهنامه» و «داستان‌های ایران باستان»، بخشی از یک جریان فکری و تلاش فرهنگی بود که ایشان از همان سال‌ها برای ایران آغاز کرده بود و امتدادش نیز تا راه‌اندازی دایره‌المعارف عظیم «ایرانیکا» در جهان، قابل پیگیری خواهد بود.

«داستان‌های ایران باستان» یارشاطر هنوز



لحظه‌ی پیدا شدن کرم هفتواد در داستان اردشیر و هفتان‌بوخت

ایران خاموش‌شدنی نیست و اساساً چرا حضرت حافظ شیرازی، سده‌ها پیش‌تر سروده بود:

از آن به دیر مُغانم عزیز می‌دارند
که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست

آآ - پایان

